

# رویه فرهنگی دولت در مدارس کشور

از : فرخ صفوی

در این مقاله نهاد پیرسنان های کشور مورد بحث قرار گرفته و بحث پیرامون سایر مدارس به مقالات بعدی موکول شده است.

شاگردان این مدارس اکثر آشیانه روزی بودند و هر گونه رابطه شان با محیط خارج از مدرسه، و حتی با اولیاء خود، زیر کنترل شدید مسئولین مدرسه انجام میگرفت. اما این رویه فرهنگی نقص بزرگی داشت و آراین بود که وقتی جوانی فارغ التحصیل میشد و از مدرسه پا به جامعه میکشاد چنین مینمود که در محیطی کاملاً ناشناس قدم گذارده است. او مجبور بود مدت مدیدی به مطالعه جامعه خود بپردازد. ارزش های اجتماعی و اخلاقی اجتماعش را دریابد و کوشش کند که خود را بازندکی جدیدش تطبیق دهد. اشکال کار و عدم موفقیت بخوبی مشهود بود. مدرسه جوان را برای زندگی در جامعه آماده کرده بود ولی در کدام جامعه؟ دوره جامعه خیالی که فقط فقط در محیط کوچک مدرسه درست کرده بودند نه در اجتماعی که میبایست حیاتش را در آن بگذراند و به مردم و سرزمینش خدمت نماید.

**رویه فرهنگی چیست؟** رویه فرهنگی سیاستی است که دولت برای پرورش علمی و معنوی افراد جامعه بکار میبندد. بنابراین رویه فرهنگی شامل هدف مشخص و وسیله یا وسایلی است که جامعه را بآن هدف نزدیک می سازد.

هدف فرهنگی در تمام جوامع کم و بیش یکسان و مانند هدف اصلی علم آموزش و پرورش آماده ساختن فرد برای زندگی در اجتماع است. اما روش هایی که برای پرورش علمی و اخلاقی افراد اجتماع در دوره های مختلف اتخاذ شده کاملاً با یکدیگر تفاوت داشته است.

تا اواخر قرن ۱۹ میلادی مسئولین آموزش و پرورش در سراسر اروپا معتقد بودند که برای پرورش صحیح نوجوانان میبایست به دور مدرسه حساری کشید و دانش آموزان را بکلی از تماس با محیط خارج ممنوع ساخت. آنها عقیده داشتند فسادی که در محیط اجتماعی وجود دارد در نوجوانان شدید اثر کرده و آنان را افرادی فاسد و منحرف بار می آورد.



این نهادانی آموزان کالج البرز هستند. همان دبیرستانی که روزگاری بانی آن ادعا میکرد کارخانه آدم سازی تأسیس کرده است. آیا رویه فرهنگی دولت منظور مؤسس آنرا بر آورده میسازد؟

اطفال محول کرده‌اند. در نتیجه در دبیرستانهای مأمولی علی و برجسته شناخته میشود که نمرات دروسش بیش از سایرین باشد و بهتر از دیگران بتواند جزوات معلم و یا مطالب کتاب درسی را بخاطر بسپارد.

**جهت انتقاداتی بر رویه فرهنگی دولت و ارداسه؟** ناپس رویه فرهنگی دولت مانند عشقهای سعدی «داستانی است که بر سر هر بازاری هست». از دیرباز روشنفکران این آب و خاک بخوبی میدانستند که این رویه فرهنگی آنچه را که جامعه از دولت انتظار دارد بر آورده نمیسازد. اما اکثر آن ها فقط روی کم سوادی شاگردان مدارس انگشت گذاشتند و باز هم از ضعف معلومات (و یا محفوظات) نوجوانان خرد گرفتند.

انتقاد از جنبه آموزشی (نه پرورشی) رویه فرهنگی دولت اخیرا با رجحان سرسام آور و غیر منطقی کمیت بر کیفیت تحصیلات دبیرستانی بالا گرفت.

مسابقات رادیویی و تلویزیونی پرده‌ها را بالا زد و حقایق تلخ و خطرناکی را از کم سوادی جوانان جلوه گر ساخت. وقتی دو سال قبل دانشگاه مسئله «دبیمه های بی سوادی» را عنوان کرد و اعلام نمود که درهای دانشگاه بروی این بی سوادان (۱) بسته خواهد بود همگی فهمیدند که چه خطری آینده مملکتشان را تهدید مینماید.

وزارت فرهنگ برای مبارزه با این خردست بکارش اما بجای اینکه از طریق بهبود روش آموزشی بکارهای مثبت بپردازد دست با اقدامات منفی زد و نصاب قبولی را بکجاده و به میزان فوق العاده ای بالا برد. گرچه از این طریق تا اندازه ای توجه شاگردان به «کتاب درسی و جزوات معاین» زیاد شد معینا باز هم نتیجه مطلوب بدست نیامد زیرا بهیچوجه معلوم نبود شاگردی که حد نصاب قبولی جدید را نیاورده است و انما شایستگی ارتقا بر تبه بالاتر را نداشته باشد و با اینکه با یکسال ماندن او در همان کلاس بمعلوماتش حقیقتا افزوده گردد.

در نتیجه مدرسه شاگرد را مردود میکند نه از این جهت که معتقد است با ننگ داشتن او در همان کلاس بمعلوماتش میافزاید بلکه صرفا از این جهت که او را بجزم درس نخواندن (و یا کم درس خواندن) تنبیهی کرده باشد. تجربیات دبیران نشان میدهد محصلینی که دو سال در یک کلاس مانده اند بسختی توانسته اند معلومات بیشتری کسب کنند و اکثر آنها هم با کمک و ارفاق دبیران و توجه آنان باین نکته که شاگرد دو سال در کلاس مانده است نمره قبولی گرفته اند.

دروسی که امروزه در دبیرستان های ما آموخته میشود بهیچوجه هماهنگ با پیشرفت های علمی و فنی عصر حاضر نیست. اجتماع ما همگام با تحول زمانه از ۳۰ سال قبل تا کنون ترقیات زیادی کرده است اما مواد برنامه درسی دبیرستانها کم و بیش همان مواد ۳۰ سال قبل است.

در تمام کشورهای مترقی دولت ها در آغاز هر سال تحصیلی میکوشند برنامه فرهنگی خود را مطابق با شرایط و نیازمندیهای اجتماعی کشورشان در همان سال تنظیم کنند و با اصطلاح آمریکائیانها **Up to date** نمایند. اما در کشور ما مسئولین وزارت فرهنگ تو کوفی با گردش زمانه قهر کرده اند. واقعا چرا مانخواستیم این برنامه فرهنگی خود را مطابق با تولات زمانه عوض کنیم؟ چرا نخواسته ایم از قسمتی از دروس کلاسیک چشم پوشیم و بجای آن مواد تازه تری را که احتیاجات جامعه هماهنگی بیشتری داشته باشد بمحصلین بیاموزیم؟

همه اینها سبب شده که فارغ التحصیلان دبیرستان های ما افراد بی کارهای بار بیابند. آنها نه تنها «بدرد هیچ کاری نمیخورند» بلکه روش زندگی در جامعه راهم بلد نیستند زیرا تربیت اجتماعی نیافته اند. آنها میخواهند خوب باشند و خوب زندگی کنند ولی آئین زندگی خوب را نمیدانند، آداب معاشرت را بلد نیستند و معلوم هم نیست که از چه کسی باید بیاموزند. خانواده میکوید من فرزندم را بمدرسه میفرستم که تربیت شود، با سواد بار بیاید و روش زندگانی صحیح در اجتماع را بیاموزد. از طرف دیگر مدرسه میکوید وظیفه من بر طبق رویه فرهنگی موجود آموزش نوجوانان است نه پرورش آنان. این دیگر بمعنی پدران و مادران است که



عده ای از دانش آموزان دبیرستانی در کنار خیابان ایستاده و با اشتیاق زیاد بکاری مشغولند. راستی آن ها چه میکنند؟ اگر حدس فرود لطفا به صفحه مقابل مراجعه کنید

دبیری نگذشت که نقایص این رویه فرهنگی هویداشد و از این جهت در اوایل قرن بیستم دانشمندان و صاحب نظران علم آموزش و پرورش سیاست جدیدی پیش نهاد کردند که بارویه فرهنگی سابق یکی مغایرت داشت. وقتی جان دیوئی **John Dewey** در آمریکا ادوارد کلاپارد **Claparede** در سوئیس و ژان لیت کارت در هلند اساس مدارس قدیم را کوبیدند و اعلام نمودند که مدرسه میبایست طفل را برای زندگی در اجتماع خودش آماده نماید و بنابراین میباید گوشه ای از اجتماعش باشد نهضت عظیمی در زمینه آموزش و پرورش هویدا گشت. از آن پس مدارس مدرن درهای خود را بروی اجتماعشان گشودند و محیط درس را گوشه ای از جامعه حقیقی ساختند. با اینحال هنوز هم پاروای از حد و اسی خطی مواز مدارس دینی در اروپا بهمان روش سابق عمل مینمایند.

### رویه فرهنگی ما چگونه است؟

در کشور ما که مسئولیت آموزش و پرورش افراد جامعه بمعهدنوزادان فرهنگ واگذار شده است، مانند تمام کشورهای که از لحاظ پیستم اداری روش تمرکز **Centralisation** را بکار میبرند، میتوان رویه مشخص و معلومی را برای فرهنگ کشور در نظر گرفت.

دبیرستان در رویه فرهنگی دولت ایران واسطه ای است بین دبستان و دانشگاه و مهمترین نقش آن آماده کردن دانش آموز برای تحصیلات دانشگاهی است. برنامه ای که در این ۶ سال تحصیلی تدریس میشود (با اندکی تفاوت) عینا همان مواد کلاسیک درسی است که ۳۰ سال قبل هم در مدارس کشور تدریس میشده است. در این رویه شاگردان را فقط در آخر سال می آزمایند و برای آزمایش آنان نیز بیشتر بمحفوظاتشان توجه میکنند.

در مدارس ما شاگرد خوب کسی است که بتواند گفته های معلم را عینا برایش بیان نماید. همین رویه بکمیت تدریس بیشتر توجه دارد تا به کیفیت آن و از این جهت پیوسته میکوشد تا با افزایش هر چه بیشتر دبیرستانها در سراسر کشور خواسته های مشروع مردم را در مورد تحصیلات فرزندان شان بر آورده سازد.

دبیرستانهای ما فقط به شاگردان علم می آموزند و دیگر به پرورش معنوی و رشد اجتماعی نوجوانان توجهی ندارند و این وظیفه را به اولیاء



حقیقتاً جای نأسف است . ظاهراً کتاب بدست دارند ولی در واقع قمار میکنند

فرزندانشان را با تربیت و خوش اخلاق بار بیاورند . در کاشاکش موجود بین خانه و مدرسه که هر دو از انجام وظیفه اصلی خود سر باز زده اند مسئولیت مدرسه بمراتب از خانواده بزرگتر و سنگینتر است . ممکن است قبول کرد که پدر و مادری بعلمت چهل و نادانی از وظیفه تربیت فرزندانشان غافل مانده اند ولی از مدرسه که يك واحد فرهنگی است هرگز نمیتوان عذری پذیرفت . در موقعیت فرهنگی کنونی کشور که تعداد بی سوادان مملکت بعیزان فوق العاده ای بر عده با سوادان برتری دارد دولت میبایست وظیفه تربیت اجتماعی افراد را هم بعهده بگیرد .

### چه بایست کرد ؟

رویه فرهنگی دولت در دبیرستان ها بهیچوجه پاسخگوی احتیاج عمیق و مداوم جامعه به تربیت صحیح اخلاقی و اجتماعی جوانان مانیست و از اینجهت میبایست تغییر یابد . در واقع آنچه را که ما از دبیرستان انتظار داریم همین است که جوانان ما را نه تنها با معلومات بلکه با تربیت بار آورد و این مهمترین وظیفه وزارت فرهنگ بایستی باشد .

دبیرستان های کشور لزومی ندارد دانش آموز را برای شروع به تحصیلات دانشگاهی آماده نمایند . این کار را دانشکده های ما میتوانند مانند تمام دانشکده های بزرگ و مترقی جهان با تأسیس کلاسهای «تهیه» انجام دهند .

بتجربه ثابت شده که هر دانشکده ای با تشکیل دوره های مقدماتی بهتر از مدرسه توانسته است محصلین را برای فرا گرفتن دروس آموزشی خود آماده نماید . از طرف دیگر نمیبایست از دبیرستان توقع داشت که جوانان را برای اشتغال به امور صنعتی یا کشاورزی آماده نماید . این نیز خود وظیفه مدارس حرفه ای است . پس آنچه را که دبیرستان میتواند طی برنامه اش ارائه دهد خود انجام دهد این است که نو جوانان را برای زندگی در اجتماع آماده نماید و این هم حقیقتاً آن چیزی است که ما از دبیرستان انتظار داریم .

نو جوانان دارای غرایز و هیجانات و امیالی هستند که میبایست آن ها را شناخت و هدایت کرد . بجای اینکه با رویه فرهنگی فعلی این غرایز را نادیده بگیریم و احیاناً با مشاهده ظواهر آن بمبارزه برخیزیم میبایست آن ها را به سود جامعه هدایت کنیم و از این معجون احساسات «آدم» بسازیم .

دکتر جردن مؤسس و رئیس سابق کالج البرز در یکی از سخن های فارغ التحصیلی مدرسه اش خطاب به حضار گفت :

« ما کارخانه آدم سازی تأسیس کرده ایم » و الحق هم راست میگفت . او از یکطرف نو آموزان را با احساسات و هیجانات کودکانه شان بدستگاه خود میآورد و در طی ۶ سال در کارخانه وسیع خود آن ها را به آدم تبدیل میکرد . جوانانی که از این دستگاه فرهنگی فارغ التحصیل شدند گرچه یک کارشناس حرفه ای ، یک متخصص فنی و یک مدیر آزروده نبودند ولی در عوض یک انسان تربیت یافته و با اخلاق بیرون آمده بودند . اگر دولت امروزه هم بجای کارخانه های صنعت « کارخانه های آدم سازی » وارد کند و بجای استخدام مستشاران اقتصادی و فنی و حرفه ای به دعوت کارشناسان آموزشی بپردازد و با همکاری آنان رویه جدیدی را برای فرهنگ کشور طرح ریزی نماید بیگمان پیشرفت های فنی و اقتصادی و بهداشتی نیز زود تر و آسانتر انجام خواهد پذیرفت .

در رویه جدید فرهنگی دولت میبایست نکات زیر را در نظر بگیرد :

#### ۱ : بجای کمیت تحصیل به کیفیت آن توجه نماید

بودجه وزارت فرهنگ در سال ۱۳۳۹ (باستثنای دانشکاه) بالغ بر ۵۳۸۹ میلیون ریال بوده که در حدود ۱۱۰۰ میلیون ریال یعنی ۲۴٪ آن اختصاص به دبیرستان های کشور داشته است . مطابق آماري که در اسفندماه گذشته از طرف وزارت فرهنگ انتشار

یافته در سال تحصیلی فعلی (۳۹ - ۴۰) تعداد ۱۱۸۹ دبیرستان (اعم از دولتی و ملی) در سراسر کشور وجود دارد که در آن ها ۸۴۱۹ دبیر برای ۲۷۹۷۴۸ دانش آموز تدریس میکنند .

شکی نیست که تعداد ۲۸۰ هزار دانش آموز دبیرستانی برای کشوری که در حال رشد است رقم عمده ای نیست ولی با مقایسه با بودجه ای که دولت برای پرورش این عده تخصیص داده عدد بزرگی است که نتیجه آن کم سوادی و مهمتر از همه بی فرهنگی دانش آموزان شده است . واقعاً چه فایده دارد که ما سالیانه ۱۵ هزار دینار از دستگاه های فرهنگی خود بیرون بدهیم در حالیکه عشر آنها تربیت واقعی نیافته باشند . ما از وزارت فرهنگ «ارقام درشت» نمیخواهیم و بدون تردید عده کم ولی با سواد و با تربیت را بر توده وسیع کم سواد و بی فرهنگ ترجیح میدهیم .

اگر وزارت فرهنگ قسمت اعظم این بودجه هنگفت را بجای تأسیس دبیرستان های جدید به تکمیل دبیرستان های ناقص موجود اختصاص دهد و یا بجای ده دبیرستان نو بنیاد ولی ناقص به تأسیس یک دبیرستان کامل با تجهیزات کافی و معلمین مجرب و آزروده و «راضی از کار خویش» بپردازد بیگمان نتایج بهتری از تدریس عاید جامعه خواهد شد . چه جوانانی که پرورش صحیح یافته باشند گامهای مؤثری به سود جامعه بر خواهند داشت و آنها هم که بی سواد مانده باشند خطری برای اجتماع نخواهند داشت .

هیچ چیز خطرناک تر از سواد اندک نیست . آنچه که همواره جوامع را تهدید کرده همین معلومات ناقص اشخاص «کم سواد» بوده است و گرنه بی سوادان هرگز جامعه را بسوی فساد و تباهی نرانده اند . از اینرو در رویه فرهنگی جدید بجای اینکه بهمه افراد معلومات متوسط و ناقص بیا آموزیم بهتر است یک عده را کاملاً با فرهنگ پرورش دهیم و بقیه را تا تأمین بودجه کافی بحال خود باقی گذاریم . گرچه این امر ممکن است بدو ضد اجتماعی و یا مخالف عدالت اجتماعی بنظر آید معیناً چون بسود واقعی اجتماع است نباید در اجرای آن تردید کرد .

#### ۲ - بصلاحیت اخلاقی دبیران توجه گردد

یک آموزگار خوب و دلسوز در همه جا سرمشق رفتار شاگردانش است

و از این جهت وقتی ما پرورش معنوی نو جوانان را هدف فرهنگی اصلی خود قرار میدهیم میبایست بصلاحت اخلاقی آموزگار نیز توجه نمائیم. از همان دوران یونان باستان نیز مردم میدانستند که اگر تربیت فرزندانشان را به غلام و نوکرشان واگذار نمایند بزودی بجای يك غلام و يك نوکر صاحب دو غلام و دو نوکر خواهند شد!

پس قبل از هر چیز به تعداد دبیرستان های موجود میبایست معلم با فرهنگ تربیت کرد و این امر هم فقط بوسیله توسعه دانشسراها امکان پذیر است. اما تنها ساختن معلم خوب کافی نیست بلکه نگهداری معلم خوب نیز اساس کار است و اینهم از طریق افزایش حقوق دبیران و کمک های مالی و جنسی به آنان و خانواده هایشان میسر میباید.

سالهاست که مطلقین فریاد میزنند از معلم گرسنه و رنجور نمیتوان انتظار آموزش و پرورش صحیح نو جوانان را داشت.

اگر اولیاء وزارت فرهنگ کمی بودجه را بپا نه میکنند لا اقل میتوانند از استخدام جدید خودداری کنند و بودجه آن را به افزایش حقوق دبیران موجود اختصاص دهند. تردیدی نیست که يك آموزگار با حقوق ماهی ۲۰ هزار ریال بمراتب بهتر از ۴ آموزگار با حقوق ماهی پنج هزار ریال میتواند وظیفه خطیر آموزش و پرورش را انجام دهد.

خوشبختانه مسئولین وزارت فرهنگ اخیراً توجه اهمیت این امر شده اند و در بودجه امسال آن وزارتخانه مبلغ ۳۰۰ میلیون ریال بعنوان «حق اضافه تعلیم» کسب کرده اند که البته تا حدودی برفع این مشکل اساسی کمک خواهد کرد.

### ۳ - در برنامه تحصیلی فعلی دبیرستان ها تجدید نظر گردد

برنامه تحصیلی کنونی دبیرستان ها بهیچوجه ما را بهدف فرهنگی جدید خود که آماده ساختن جوانان برای زندگی در اجتماع است نزدیک نمیسازد.

وقتی ما هدف فرهنگی دبیرستان را آماده ساختن نو جوان برای زندگی در اجتماع معین کردیم بناچار میبایست از تقسیم بندی رشته های آن نیز چشم ببوشیم و همه شاگردان را در این ۶ سال تحصیلی یکجور تربیت کنیم. تقسیم بندی برنامه تحصیلی به رشته های ادبی، طبیعی، ریاضی که برای آماده کردن بیشتر جوانان جهت تحصیلات دانشگاهی صورت گرفته در رویه جدید فرهنگی میبایست از میان برداشته شود و بجای آن برنامه های عملی که برای زندگی بهتر در جامعه ضروری است آموخته شود.

جامعه ای که ما امروز در آن زندگی میکنیم همگام با پیشرفت زمانه تحولات عجیبی کرده و با مسائل جدید و شکفت آوری روبرو شده که برای مقابله با آن آماده کی قبلی لازم است و این آماده کی را نیز مدرسه میبایست بچوانان بدهد.

دبیرستان میبایست بشاگردان تربیت سیاسی و اجتماعی دهد و در رشد اخلاقی و معنوی آنان را در زمینه های مختلف امور اجتماعی بالا ببرد.

دبیرستان بایستی مسائل سیاسی و اقتصادی را برای نو جوانان تشریح کرده و آنان را با سیاست های جهانی آشنا سازد.

مدرسه میبایست موقعیت کشور ما در عرصه سیاست و اقتصاد بین المللی برای شاگردان تشریح نماید، استدلال صحیح و منطقی در کلیه مسائل و امور اجتماعی را به آنان بیاموزد و آنها را اشخاصی واقع بین و روشنفکر (بمعنای صحیح کلمه) بار آورد. اگر دبیرستان این اطلاعات را به نو جوانان ندهد و رشد اجتماعی و سیاسی آنان را بالا نبرد پس چه کسی و کدام مؤسسه ای این نکات اساسی را به آنها بیاموزد؟ و یا چه کسی جز دبیرستان صلاحیت دارد این معلومات را بچوانان بدهد و آنان را تربیت صحیح سیاسی و اجتماعی نماید؟ دبیرستان میبایست نو جوانان را با ارزشهای اجتماعی جامعه شان آشنا سازد. مقدمات حقوق را به آنان بیاموزد. حتی در هر يك از شهرستانها ارزشهای محلی نیز میبایست بشاگردان تدریس گردد و بطور خلاصه كوشش شود که آنها اجتماعشان را بخوبی بشناسند تا اشخاص مفیدی بحال جامعه بار آیند.

برنامه تحصیلی کنونی شامل موادی است که پاره ای از آن ها امروزه از هر جهت کهنه و قدیمی شده است. میبایست این مواد را از برنامه تحصیلی حذف نمود و بجای آن دروس تازه تری تدریس کرد.

دروسی که با تحولات زمانه بستگی بیشتری داشته باشد و در زمره معلومات جوانان همواره بکارشان آید. مثلاً میتوان مواد گیاه شناسی مین شناسی - عروض و قافیه - جدول انکاریتم و مسائل مشکل ریاضی را از برنامه تحصیلی حذف نمود و تدریس آنرا به دانشگاه ها و مؤسسات تخصصی واگذار کرد و بجای آنها علوم اتمی - فیزیک جدید - ستاره شناسی (هیئت) - مسائل مربوط به پرتاب موشک و اکتشافات فضائی - مقدمات اقتصاد و پاره ای از قوانین مدنی و جزائی و آئین نامه های انتظامی را به شاگردان آموخت.

در برنامه تحصیلی دبیرستانها اصول و قواعد اخلاقی نیز میبایست به جوانان آموخته شود. برای بسیاری از ما آسان است که بدون اطلاع از مسائل مشکل ریاضی و یا اشعار دلنشین فارسی زندگی راحتی و منظمی داشته باشیم ولی بی شک بدون وجود اخلاق نیرومند محال است که بتوانیم آسوده زندگی کنیم.

برنامه جدید فرهنگی دبیرستان ها میبایست شامل موادی باشد که نو جوانان را به «خدمات عمومی» آشنا سازد. جوانان ما میبایست طریقه نشان دادن آتش در آتش سوزیها را بیاموزند و آسیب دیدگان را از مهلکه نجات بخشند. آنها باید روش زخم بندی، پانسمان و کمک های اولیه قبل از رسیدن پزشک را بیاموزند تا در موقع لزوم جان همه میهنانشان را نجات دهند.

به جوانان میبایست چگونگی همکاری با پلیس را در مواقع بی نظمی آموخت. به آنان یاد داد که چگونه در مواقع شلوغی و اغتشاش خود و دیگران را کنترل کنند. باید قبل از هر چیز به آنها فهماند که اجتماع مال خودشان است و برای حفظ آن از بلایا و مصائب میبایست قبلاً آموری را آموخته باشند.

همه اینها میبایست در مدارس به دانش آموزان آموخته شود و وگرنه جامعه کز آنرا باشان یاد نخواهد داد.

اصول دفاع غیر نظامی Civil Defense که امروزه با چند کنفرانس و سخنرانی و احیاناً توسط چند حلقه فیلم بوضع مفتضحانه ای به محصلین آموخته میشود میبایست در برنامه رسمی وزارت فرهنگ قید گردد و از این پس بصورت جدی تری آموخته شود. بجای اینکه جوانان را برای ورود بسدانشگاه آماده کنیم بهتر است آنها را برای زندگی در اجتماع تربیت نمائیم و بجای تدریس هر چه بیشتر ریاضیات و ادبیات و فیزیک و شیمی، مسائل مربوط به زندگی اجتماعی را به آنان بیاموزیم. در اینصورت نه تنها از تدریس خود نتایج مطلوب تری خواهیم گرفت بلکه از بسیاری از هرج و مرج های فکری جوانان نیز جلوگیری خواهیم کرد.

نباید فراموش کنیم که فرزندانمان در آینده در جامعه ای زندگی خواهند کرد که از هر لحاظ با اجتماع فعلی ما تفاوت خواهد داشت و از اینجهت میبایست آنان را برای زندگی در «جامعه فردا» آماده نمائیم.

اجتماع ما اکنون بوضع عجیب و سرسام آوری به يك جامعه صنعتی میگراید و بهمین جهت فرزندان ما هم میبایست برای زندگی در چنین جامعه ای تربیت شوند و برای این منظور لازم است فنون جدیدی را بیاموزند.

بمعنای مثال در جوامع صنعتی همانطور که در غرب دیده میشود از کلفت و نوکر و خدمه اثری نخواهد بود و این افراد بجای خدمتکاری بکارهای تولیدی مثبت تری خواهند پرداخت.

در چنین شرایطی اداره امورخانه بعهده افراد خانواده خواهد بود و چون در جامعه صنعتی معمولاً زنان هم مانند مردان بکارهای خارج از منزل میپردازند لاجرم در امور خانه نیز مردان میبایست بزنانشان کمک نمایند. منتها چون مردان ما از دیر زمان انجام کارهای خانه را عیب میدانسته اند بسختی زیر بار خواهند رفت مگر اینکه از کودکی به این کار عادت کرده باشند.

باید به پسران دانش آموز آموخت که نان خریدن و غذا پختن و ظرف شستن نه تنها از «شان» مردن میگذرد بلکه عملاً به حیثیت واقعی او نیز میافزاید.



از کجا باید شروع کرد؟... از دبستان یا ...

تربیت و اخلاق دارنده به سواد و معلومات و همانطور که البرت ایشتین در کتاب « دنیا آنطور که من میبینم » نوشته است :

**۴: قسمتی از ساعات تدریس را بخارج از محیط مدرسه تخصیص داد.**

آموزگاران میبایست ساعاتی از هفته را باتفاق شاگردانشان از مدرسه به اجتماع قدم گذارند و مواد درسی را بیرون از مدرسه به آنها بیاموزند .

در سابق که ما شاگرد مدرسه به دیم سالی یکی دوبار باتفاق آموزگاران به موزه ایران باستان میرفتیم و اشیاء تاریخی را از نزدیک میدیدیم امروزه میبایست در برنامه رسمی وزارت فرهنگ ساعات زیادی را در هفته به تدریس در خارج از مدرسه اختصاص داد . بساید محصلین را به بیمارستان ها برده چگونگی مداوای بیماران و طرز پرستاری از ایشان را به آنها نشان داد . باید آنانرا به بانک ها برد و چگونگی پول بحساب گذاردن و چک خرد کردن و سایر عملیات بانکی مورد لزوم هر انسان اجتماعی را به آنان آموخت .

باید دانش آموزان را وادار کرد ساعاتی را کنار پلیس راهنمایی بایستند و از نزدیک چگونگی تنظیم عبور و مرور مردم و اتومبیل ها را فرا بگیرند تا در موقع لزوم بیاری پلیس بشتابند .

همه اینها میبایست در مدارس به شاگردان آموخته شود زیرا خانواده امروز هنوز هم به ارزشهای اجتماعی کهنه ای تکی دارد که این امور را عیب می شمارد . در برنامه تحصیلی دبیرستانهای ماحتی به پسران دانش آموز نیز میبایست مقدمات خیاطی و آشپزی و خانه داری رایاد داد . اهمیت و لزوم این امر را اکنون آن دسته از دانشجویانی که از شهرستانها به تهران آمده اند و یا از تهران به شهرستان ها رفته اند و در اطراف یک کوه و تنها زندگی میکنند بیش از هر کس دیگر درک میکنند .

اگر وزارت فرهنگ در برنامه تحصیلی مدارس تغییر کلی دهد و بجای چندین ساعت تدریس فلسفه و ریاضیات و علوم طبیعی و ادبی ساعاتی را صرف آموختن امور اجتماعی به شاگردان نماید بدون شك جوانان ما اشخاص مفیدتری بحال اجتماع بار خواهند آمد .

بدبختانه ما همیشه افسوس خورده ایم که چرا جوانان ما فلان لغت را درست نمی نویسند و یا فلان واژه را صحیح تلفظ نمیکنند و یا مثلاً پایتخت فلان کشور امریکای جنوبی را نمیدانند .

اما هیچ نخواستیم افسوس بخوریم که چرا آنان آئین زندگی را نمیدانند ، آداب معاشرت را بلد نیستند و بطور کلی تربیت اجتماعی و اخلاقی نیافته اند . آنچه واقعاً تاسف آور است فقدان تربیت و اخلاق است و گرنه سواد و معلومات بخودی خود هیچگونه ارزشی ندارد . این انسانیت است که به علم ارزش میدهد و آنرا دوست داشتنی میسازد و گرنه دانشمند بی فرهنگ مانند دزدی خواهد بود که شب هنگام با چراغ دانش کالای گزیده تری می رباید .

دنیائی که ما امروز در آن زندگی میکنیم بیش از هر چیز احتیاج به

اگر وزارت فرهنگ بتواند اجتماع را هم محل مناسبی برای «تحصیل» به‌شاکرد معرفی کند مسلماً نتایج بهتری از آموزش و پرورش نصیب جامعه خواهد شد.

## ۵: انجمن های همکاری خانه و مدرسه را از صورت کنونی خارج کرد،

انجمن های خانه و مدرسه تاکنون تنها نقشی که داشته‌اند تهیه مبالغی پول از اولیاء اطفال برای خرید لوازم مدرسه، کمک مالی به شاگردان بی‌بضاعت از طریق خرید لوازم تحصیلی آنها در آغاز سال تحصیلی و تهیه لباس درعید نوروز و احياناً برگزاری چند جشن هنری در داخل و یا خارج از مدرسه بوده است.

درواقع این انجمنها جز وسیله محترمانه‌ای برای «تکدی» چیز دیگری نبوده‌اند. اما وظیفه و هدف اصلی انجمن همکاری خانه و مدرسه خیلی بالاتر از اینهاست این انجمنها برای همکاری مستقیم بین مسئولین مدرسه و اولیاء محصلین در زمینه آموزش و پرورش بهتر دانش آموزان بوجود آمده و از انجمن میبایست بوجود آورنده رابطه مستقیم و مداوم بین خانه و مدرسه ناشد این رابطه مستقیم و مداوم را میتوان با تشکیل جلسات هفتگی بین معلمین و اولیاء محصلین برقرار کرد و در این راه هم مدرسه که امکانات وسیع‌تری در اختیار دارد میبایست پیشقدم شود.

مدرسه میبایست پدران و مادران شاگردانش را از هر طبقه‌ای که باشند بدمدرسه بخواند و آنها را در همان نیمکت‌هایی که فرزندانشان در آن میشینند بنشاند و به آنها نیز درس تعلیم و تربیت بیاموزد. این برنامه در عمل کار بسیار آسانی خواهد بود. فرض کنیم مدرسه‌ای دارای ۶۰۰ دانش آموز باشد.

مدرسه میتواند پدران و مادران این عده را که حداکثر ۱۲۰۰ نفر خواهند بود به ۶ دسته دوپست نفری تقسیم کند و هر دسته را وادار نماید تا در یک روز معین از هفته ساعت ۵ بعد از ظهر بدمدرسه بیایند. مسئولین مدرسه میتوانند این عده را یکجا در سالن سخنرانی و یا در کلاس‌های مختلف مدرسه بنشانند و پیرامون نحوه تدریس، مواد آموزشی، برنامه‌های عملی و اصول اخلاقی که ظرف هفته گذشته به فرزندانشان آنها آموخته شده برای پدران و مادران صحبت نمایند.

آموزگاران همچنین میتوانند مسائلی را که در هفته آینده با دانش آموزان در میان خواهند گذاشت برای اولیاء آنها تشریح کنند و از آنها بخواهند تا در خانه مراقب فرزندانشان باشند که آن تکالیف را انجام دهند و آن روش زندگی را بکار بندند. در این جلسات مسئولین امور آموزشی کشور میتوانند با اولیاء اطفال پیرامون تربیت فرزندانشان نیز بحث نمایند و از عقاید و نظریات آنان آگاه شوند.

پدران و مادران را مخصوصاً میبایست مقید ساخت تا در روز و ساعت معین در مدرسه حاضر شوند. ممکن است این امر برای عده‌ای از آنان در ابتدا تکلیف شاقی بنظر آید و از این جهت آنها سرسری بگیرند. ولی چنانچه هنگام تعیین ساعات جلسات هفتگی برای هر یک از پدران و مادران اوقات فراغت آنها را در نظر بگیریم و برای حضور و غیابشان نیز دفتری اختصاص دهیم و ضمانت اجرای آنها هم اخراج فرزندشان از مدرسه قرار دهیم بدون شك در عمل هم کار ساده‌ای خواهد شد. بعلاوه اگر این برنامه با علاقه واقعی اولیاء مدارس شروع شود رفته رفته در تمام پدران و مادران، حتی در آن دسته هم که بی‌فرهنگ هستند، ایجاد شوق و علاقه خواهد کرد و به مرور بارغبیت بیشتری از آن استقبال خواهند نمود.

با اجرای چنین برنامه‌ای است که انجمن همکاری خانه و مدرسه میتواند بمفهوم واقعی خود بوجود بیاید و در پرورش نیروی جسمانی و عقلانی نونهالان مامور واقع شود.

وقتی پدران و مادران بدمدرسه ای که فرزندانشان در آن درس میخوانند بیایند و در همان نیمکت‌های آنان بنشینند بدون شك علاقه قبلی بیشتر و مؤثرتری بدمدرسه پیدا خواهند کرد.

در اینحال اگر مدرسه احتیاج بتعمیراتی داشته باشد آنها بارغبیت

بیشتری سرمایه لازم را فراهم خواهند کرد و اگر آموزش کار کافی نداشته باشد برای استخدام آنها فعالیت خواهند نمود. آنها بزودی عادت خواهند کرد که بجای اینکه توقع انجام همه امور را از مدرسه داشته باشند خودشان با همکاری یکدیگر به تأمین حوائج مدرسه همت گمارند.

معماری که فرزندش در مدرسه‌ای درس میخواند که از نظر ساختمانی احتیاج بتعمیرات اساسی دارد با شرکت در جلسات هفتگی و دلچسپگی به محیط آن بزودی کارگزارش را برای تعمیر بنای آن خواهد فرستاد.

مهندسی که لوازم الکتریکی میفروشد برای سیمکشی داخل مدرسه دست‌بکار خواهد شد و بالاخره هر یک باندازه توانائی خود در تأمین نیازمندیهای آن کوشش خواهند کرد.

این امر در صورتی عملی خواهد شد که انجمن خانه و مدرسه با اقدامات مثبت خود بیگانگی موجود بین خانه و مدرسه را بردارد و بین این دو مرکز سازنده شخصیت کودک همکاری حقیقی و ثابته بوجود آورد.

فراغوش نکنیم که در این راه هم مدرسه نظر به امکانات وسیعتری که در اختیار دارد میبایست پیشقدم گردد.

## در انتظار يك جنبش بزرگ

فسادی که امروزه کرببانگیر جامعه ما شده چیزی نیست که بتوان آنرا با يك جنبش فرهنگی و در يك زمان محدود از بین برد.

همانطور که در ایجاد این فساد اجتماعی عوامل مختلف اقتصادی و اجتماعی مؤثر بوده‌اند همین عوامل نیز میبایست در اصلاح جامعه با جنبش فرهنگی همکاری کنند.

عوامل اقتصادی و اجتماعی مناسب را شاید به این زودیها نتوان ایجاد کرد ولی جنبش فرهنگی را با اندکی کوشش میتوان آغاز نمود.

اگر وزارت فرهنگ رویه فرهنگی فعلی دبیرستانها را که آماده ساختن دانش آموز برای ورود به دانشگاه است تغییر دهد و بجای آن دانش آموزان را برای زندگی در اجتماع تربیت کند و مسئولیت پرورش اخلاقی آنان را (که کار مشکلی هم نیست) تقبل نماید بیگمان کمک مؤثری بر رفع این فساد اجتماعی خواهد کرد.

آنچه که مادر اینجانب پیشنهاد کردیم شاید تا حدودی بتواند در پرورش بهتر نوجوانان ما سودمند واقع شود. وقتی دانش آموز کم و بیش درك نمود که آنچه میآموزد در جامعه بکارش میآید، وقتی مشاهده کرد که کار آموزشی منحصر به محیط محدود مدرسه نیست و وقتی بچشم خود خانه و مدرسه اش را در همه حال مراقب تربیت و پیشرفت خود دید و آنها را در اینراه همگام و همسگال دانست دیگر بدمدرسه بنظر يك بازداشتگاه اجباری نگاه نخواهد کرد و نسبت بدروس آن بی میلی نشان نخواهد داد.

شکی نیست که چنین رویه فرهنگی «ایده آل» مانیت. آرمان فرهنگی ما هدف‌هایی بمراتب عالیتر و بر ارزش تراز اینهاست. ولی چون وصول به تمام هدف های عالی در توانائی مانیت ما آنچه را که با شرایط و مقتضیات فعلی اجتماعمان هماهنگ است نوشتیم و از اینجهت امیدوار هستیم مقبول صاحب نظران افتد.

در آستانه سال ۱۳۴۰ که جامعه ما دهه نویسی را در تاریخ تکامل فرهنگی خود آغاز میکند چشمان امیدوار ما به اقدامات اساسی مسئولین وزارت فرهنگ دوخته شده است. آنها هستند که میبایست با در نظر گرفتن تحول جامعه برنامه نویسی را برای فرهنگ کشور ترتیب دهند. آنها هستند که میبایست بجای پیروی از سیاست فرهنگی ممالک لاتین زبان و تکیه بر ارزش خارجی کارنامه‌ها و دیپلم‌ها، به تحول اجتماع ایرانی توجه کنند و با در نظر گرفتن نیازمندیهای عمومی راه تازه‌ای پیش گیرند و طرحی نو در اندازند.

آنها میبایست قبل از هر چیز این حقیقت را بپذیرند که من و شما در مقابل پولی که از راه مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم به خزانه مملکت میپردازیم انتظار داریم که دولت فرزندان ما را جوانانی تندرست، نیرومند، با سواد و با تربیت بار آورد. تنها در این هیگام است که ما حقیقتاً میتوانیم يك ایران آباد داشته باشیم. نوروز ۱۳۴۰ زمان بسیار مناسبی برای آغاز این جنبش خواهد بود.